

پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در میان خواص اصحاب در مورد چگونگی برخورد با بنی‌امیه دو دیدگاه وجود داشت:

**روش تعامل همراه با تقابل**

روش نخست روش علی (ع)، بنی‌هاشم و سایر چهره‌های جبهه علوی بود. آن حضرت معتقد بود: بنی‌امیه به اسلام ایمان قلبی و باطنی ندارند و شهادتین زبانی آنان گواه بر باور باطنی نیست، این شهادتین برای اینکه معامله کافر با آنها نشود کافی است ولی از آنجا که آنان سالیان متمادی با اسلام و مسلمانان مبارزه کرده‌اند و از مسلمانان زخم شمشیر خورده‌اند، برخی از منافع مادی و معنوی طلافانمان شده‌اند، نمی‌توان آنان را محرم رزاهای حکومت اسلامی دانست و پست‌های کلیدی جامعه اسلامی را بدست‌شان سپرد، نباید آنان را خودی شمرد و مانند مهاجران و انصار به آنان اعتماد کرد؛ بنابراین آن‌ها را ندن‌شان از محافل مؤمنان کنار گذاشتند.
ایست و نه همگرایی و خودی دانستن‌شان عمل عقلمانه، تا آن‌ها همان باقی‌ماندگان کُفار جنگ احزاب هستند که کمر به نابودی اسلام بسته‌اند و از روی ناچاری به اسلام گرویده‌اند. نباید پست‌های کلیدی حکومت اسلامی را به آن‌ها سپرد.
در رزاهای مگوی حکومت را بدست آنها داد. امام این اعتقاد خود را بر زبان جاری نمی‌کرد اما در عمل از همگاری و اتحاد با بنی‌امیه در شرایطی که در نهایت تنهایی و غربت قرار داشت، پرهیز می‌نمود.

وقتی یوسفیان پس از ماجرای سقیفه نزد آن حضرت آمد و گفت: تاوان‌ترین قریش حاکمیت بر شما را به دست گرفته‌است. سوگند به خدا، اگر بخواهی این شهر را علیه ابوبکر بر از سواره و پیاده می‌کنم.<sup>۱۷</sup> علی(ع) با پارک‌بینی خاص یوسفیان، او را تسلیت می‌دهد و می‌گوید: «آن‌ها برسانی، مارا به سواره و پیاده تو نیازی نیست.»<sup>۱۸</sup> اسلایر بزرگان بنی‌هاشم نیز به پیروی از امیرمؤمنان (ع) با بنی‌امیه همگاری نکردند وقتی نزد عباس عموی پیامبر (ص)، رفت تا با او بیعت کند، عباس نیز از پذیرش بیعت او امتناع ورزید.<sup>۱۹</sup>

البته تا زمانی که بنی‌امیه به طوهار اسلام پایبند بوده‌اند امیرمؤمنان (ع) آنان را به کفر و نفاق و امانال آن متهم نمی‌کرد ولی به آنها اعتماد نیز نکرد و فریب ظاهرسازی‌شان را نخورد ولی وقتی در زمان حکومت آن حضرت از بیعت



**حجت الاسلام دکتر جواد سلیمانی**

**چرا امام حسین (ع) با یزید مذاکره نکرد؟**

# سیره اهل بیت (ع) در تعامل با دشمن

**روش تعامل همراه با تساهل**

روش تعامل و دوستی و اعتماد سیره برخی از دیگر از اصحاب بود که سایر خواص با سکوت خود آن را تأیید کردند. آنان بر عکس گروه اول، با بنی‌امیه مثل سایر اصحاب پیامبر (ص) به عنوان گروهی قابل اعتماد و خودی برخورد می‌کردند. سیره و رفتارعملی این گروه در قبال بنی‌امیه حاکی از این است که گویا معتقد بوده‌اند: بنی‌امیه قومی دنیا دیده و شیاس و زیرکند، بدون همراهی و رویا رضایت آن‌ها نمی‌توان با حاکمیت حکومت اسلامی را اداره کرد.

**\* وقتی یوسفیان پس از ماجرای سقیفه نزد آن حضرت آمد و گفت: تاوان‌ترین قریش حاکمیت بر شما را به دست گرفته‌است. سوگند به خدا، اگر بخواهی این شهر را علیه ابوبکر بر از سواره و پیاده می‌کنم. علی (ع) با پارک‌بینی خاص خویش، و فراست برخاسته از عصمتش، متوجه نیت شوم او برای ایجاد اختلاف میان صفوف مستحکم مسلمانان گردید و چنان پاسخ‌شده و خردکننده به او دادند که برای همیشه از فریب دادن علی(ع) مایوس شد**

**\* زمانی که بنی‌امیه به طوهار اسلام پایبند بوده‌اند امیرمؤمنان (ع) آنان را به کفر و نفاق و امانال آن متهم نمی‌کرد ولی به آنها اعتماد نیز نکرد و فریب ظاهرسازی‌شان را نخورد؛ ولی وقتی در زمان حکومت آن حضرت از بیعت سرآفتند و به کارشکنی دست زدند؛ او بیعت سرآفتند و به کارشکنی دست زدند؛ آن حضرت به تقابل با آنان برخاست**

سوی دیگر قدرت یوسفیان ودار و دسته اش در جو سازی و کارشکنی زیاد است، از این رو با همگرای با آنان از شترشان می‌توان در امان ماند. بنی‌اند علن، سیاست انعطاف نسبت به بنی‌امیه را بر گزیدند. البته رسول خدا (ص) نیز سعی می‌کرد با تألیف قلوب بنی‌امیه، از شترشان در امان بماند. ولی با این قید که موهار سلطه و سیطره حکومت اسلامی نسبت به آنها حفظ بماند به گونه ای که طرف و عنایت حکومت به آنان از منظر بنی‌امیه، به جای یزید گزوی و شرح دهم، یک وظیفه تلقی نشده و با جدی الزامی محسوب نگردد، از این رو هرگز امتیاز مهمی به بنی‌امیه اعطاء نفرمودند.

تمایز امتیازهای اعطا شده به بنی‌امیه بعداز رحلت رسول خدا (ص) و قبل از آن، ایمن بود که امتیازهای بعد از پیامبر (ص) از روی ضعف و زبونی در برابر آن‌ها نبوده ولی امتیازات اعطا شده پیامبر (ص)، از موضع قدرت و عزت، از این جهت بود که آن حضرت آن را در سینه پنهان نگه داشت و در آستانه جنگ صفین فاش کرد.

سوی دیگر قدرت یوسفیان ودار و دسته اش در جو سازی و کارشکنی زیاد است، از این رو با همگرای با آنان از شترشان می‌توان در امان ماند. بنی‌اند علن، سیاست انعطاف نسبت به بنی‌امیه را بر گزیدند. البته رسول خدا (ص) نیز سعی می‌کرد با تألیف قلوب بنی‌امیه، از شترشان در امان بماند. ولی با این قید که موهار سلطه و سیطره حکومت اسلامی نسبت به آنها حفظ بماند به گونه ای که طرف و عنایت حکومت به آنان از منظر بنی‌امیه، به جای یزید گزوی و شرح دهم، یک وظیفه تلقی نشده و با جدی الزامی محسوب نگردد، از این رو هرگز امتیاز مهمی به بنی‌امیه اعطاء نفرمودند.

تمایز امتیازهای اعطا شده به بنی‌امیه بعداز رحلت رسول خدا (ص) و قبل از آن، ایمن بود که امتیازهای بعد از پیامبر (ص) از روی ضعف و زبونی در برابر آن‌ها نبوده ولی امتیازات اعطا شده پیامبر (ص)، از موضع قدرت و عزت، از این جهت بود که آن حضرت آن را در سینه پنهان نگه داشت و در آستانه جنگ صفین فاش کرد.

## پاورقی

**\* حضرت خطاب به یارانش که عازم جنگ صفین بودند، فرمود: «ای فرزندان مهاجران، به سوی سرکردگان کفر و بازماندگان جنگ احزاب و دوستان شیطان حمله‌ور شوید.» و وقتی جشمان مبارکش در میدان صفین به پرچم‌های سیاه معاویه افتاد، فرمود: «قسم به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید، آن‌ها اسلام نیاورده بودند، بلکه به ظاهر تسلیم شدند و کفر خویش را پنهان نمودند.»**

تقریبا بر تمام جهان اسلام مسلط شدند.

**فرجام تعامل همراه با تساهل**

مهم‌ترین شواهد تاریخی پیوند درازای خواص با بنی‌امیه را می‌توان در موارد زیر بر شمرد.

پس از سقیفه برخی از اصحاب ابتدا مبلغ هنگمتی از بیت‌المال را به عنوان حق‌السکوت به یوسفیان بخشیدند، وقتی یوسفیان پس از ماجرای سقیفه از ماوریت جمع‌آوری زکات به مدینه بازگشت، شخصی گفت: یوسفیان از سفر بازگشته، من از شَر او ایمن نیستم. وقتی دفع عیش، زکاتی را که در اختیار دارد به او بخش. در نتیجه زکاتی را که یوسفیان آورده بود، از او گرفته شد.<sup>۲۰</sup>
ولی یوسفیان به این مقدار قانع نبود، به همین دلیل، برخی صلح‌ت دیدند ساختن پیش‌بش به خرج دهند. از این‌رو، هنوز شیرینی هدایای مالی زکات در کام یوسفیان از بین نرفته بود که فرماندهی بخشی از سپاه اسلام در شام را به پسرش یزید اعطا گردید و پس از مدت کوتاهی، خلیفه دوم فرمان‌دهی کل سپاه فاتح را به یزید واگذار نمود.<sup>۲۱</sup> و بدین‌گونه، کلیه شوون دینی، مالی و مدیریتی قلمرو شامات در دست فرزند سرکرده کفر و نفاق، یزید بن یوسفیان افتاد. چرا که فرماندهان فتوحات در آن زمان، علاوه بر فرماندهی سپاه فاتح، حاکم مناطق مفتوحه نیز ملز فتح شده و می‌مانند: عزول و نصب فرمان‌آوران مناطق مفتوحه، حد و مرز آزادی ملل فتح شده و اخذ خراج و جزیه به آنان بر عهده فرمانده سپاه فاتح بود. علاوه بر این، مدیریت فرهنگی و مالی و دینی سپاهیان بر دوش فرمانده مزبور قرار داشت. پس از مرگ یزید، امتیاز حاکمیت شام را از خاندان یوسفیان سلب نکردید، بلکه معاویه بن یوسفیان جانشین او قرار دادند و این مسئله موجب مسرت فرزان یوسفیان و همسرش هند گردید: وقتی خبر مرگ یزید بن یوسفیان به پدرش داده شد، یوسفیان کمی غمگین شد، ولی بی‌درنگ، در همان مجلس پرسید: چه کسی را می‌خواهید به جای او به شام بفرستید؟ (این خود نشان می‌دهد حاکمیت شام برای یوسفیان اهمیت فراوانی داشت) وقتی مشد شد فرزند دیگرش معاویه برای حکومت انتخاب شده‌است، مسرور شد و گفت: حقتنا حق خویشاوندی و پیوند رحمی را به جای آورده‌ای!<sup>۲۲</sup> این نشان می‌دهد که یوسفیان خود و فرزندانش را شایسته تصدی این منصب نمی‌دانست، اما از مساحت و انعطافی که خلیفه به خرج داد، به شدت خرسند شد و آن را به حساب پیوند قبیلگی خود با خلیفه گذارد، نه لیاقت و شایستگی خود و فرزندانش. انعطاف نسبت به بنی‌امیه در دوران خلافت خلیفه سوم با شدت افزون‌تری اعمال گردید. بخش‌های پهنابوری از سرزمین‌های فتح شده به دست خاندان اموی افتاد چون عبدالله بن سعید بن ابی سرح (والی مصر)، ولید بن عقبهٔ بن ابی معیط و سعید بن عاص (والی کوفه)، عبدالله بن عمر (الی بصره)، یعلی بن مُثَیبه (الی یمن)، و ریاست یزید دستگاه خلافت در دست مروان بن حکم قرار گرفت.

۱۴- عبدالله بن ابی العبدید، پیشین ج. ۲، ص ۴۴
۱۵- احمد ابن اعم، کتاب الفتح، تحقیق علی غری، بیروت، دارالاحواء، ۱۴۱۱ ق. ج ۱- ۲، ص ۲۲۲ / ص ۲۶۴.
۱۶- ابن ابی العبدید، شرح نبع البلاغه، ج. ۹، ص ۵۳
۱۷- ابن ابی العبدید، شرح نبع البلاغه، ج. ۹، ص ۵۲- ۵۴
۱۸- رک، مرجع الذهب، ج. ۲، ص ۲۴۶
۱۹- علی بن حریح سعوری، مرجع الذهب، تحقیق عبدالعبد، بیروت، دارالکتفر، ۱۴۰۹ ق. ج ۲، ص ۳۳۷ و ۳۴۶
۲۰- نبع البلاغه، ج ۲ / خطبه ۷۴
۲۱- رک: ابن ابی العبدید، شرح نبع البلاغه، ج. ۹، ص ۵۲- ۵۴
۲۲- ابن ابی حیان، تاریخ، ج. ۲، ص ۲۸۷
۲۳- ابن حیان، تاریخ، الإمتاع و الأوساف، ج. ۲، ص ۷۵؛ تستری ، قاموس الرجال، ج. ۱، ص ۸۹، بک تغییر

## سنجش ایدئولوژی‌های مدرن- ۱۵

# بنیان‌های حقوق اومانیستی

عنوان نماینده روترتاد در شورای دولتی هلند عضویت یافت. مدتی بعد به دلیل اختلاف با فرمانده نظامی هلند به پاریس رفت و به دربار فرانسه فرآمد. او تألیفاتی درخصوص مباحث حقوق بین‌الملل منتشر کرد. نگاه حقوقی او در قلمرو حقوق بین‌الملل یک نگاه غربی-موجه بود که غیرغربیان را در نظام روابط بین‌المللی فاقد حقوق برابر با غربی‌ها ندانید و توجهی‌گر رویکرد استعماری غرب مدرن علیه ملل غیرغربی بود. نظام حقوق مورد نظر گروتیوس، آشکارا ماهیتی سکولاریستی داشت و برپایهٔ تفسیر اومانیستی از حقوق بشر سامان گرفته بود. هارولد لاسکی علیرغم جهت‌گیری مدرنیستی آشکار و سمت‌گیریی که نسبت به حرکت جنبش‌های حقوقی غرب مدرن دارد، روتاد موجد و مفید در خصوص علل ظهور نظام حقوقی مدرن و برخی کارکردهای آن دارد:

در قرن شانزدهم بود که به مقتضای نیازمندی‌های جامعهٔ اصول جدید قضایی اساس یافت. اصول جدید از دو نقطه نظر ممکن است مورد توجه قرارگردد. به جرات می‌توان گفت که آثار ظهور جامعه جدید اعلام غرب مدرن و جوامع وابسته به آن در هیچ‌یک از طوهار اجتماعی به اندازه‌ای که در مسائل حقوقی دیده می‌شد وجود نداشت. به دنبال فرورم مذهبی، یعنی ظهور و گسترش صور مختلف پروتستانیسم مسیحی[۱] نیز به قوانین بین‌الملل جدید ریز به روز آشکارتر می‌گردید. در نتیجهٔ اکتشافات جغرافیایی اُمقصد، کشور جدیدی با نظامی و سازمانهٔ وارگرتزانهٔ امپراطوری‌های استعماری اروپا، متولد شد. علیه ملل دیگر است[۱] این مسئله پیش‌آمد که ترتیب اثبات و احراز حقوق مالکیت در سرزمین‌های مستعمراتی چیست؟ قدرت دستگاه پاپ کافی نبود زیرا پرتوستان‌ها دیگر از پاپ اطاعت نمی‌کردند. پس نتایج می‌بایستی قوانین دیگری که منشأ آنها قدرت پاپ نباشند نبودند. همچنین در نتیجهٔ تشکیل حکومت‌های ملی جدید احتیاج به قوانین بین‌المللی فزونی یافت. دولت‌هایی که براساس وحدت ملی تشکیل می‌یافتند مخصوصاً از نظر اقتصادی با سایر دول روابطی نزدیک‌تر از گذشته پیدا می‌کردند. در نتیجهٔ پیدایش اتحادیه‌های ملی نظیر اتحادیه هلند لزوم وجود قوانین بین‌المللی بیشتر محسوس شد. در چنین اوضاع و احوالی حقوقی قانون‌دانان به جستجوی قوانین جدیدی پرداختند که ضامنت اجرای غیرالهی داشته باشد. آویه عبارت دقیق‌تر سکولار- اومانیستی باشد[۱] و برای عموم صرف‌نظر از معتقدات مذهبی آنها قابل اجرا باشد. گروتیوس نسبت به حکومت نظراتی ابراز کرد که به علوم الهی دوران‌های گذشته متکی نبود و بیشتر به علوم جدید متکی شده‌ است. این بیان دقیق و صریح بعد از آن گروتیوس مبتنی بر جهان‌وطنی و تفکر آوانرگانهٔ فرانسهٔ درس خوانند و پس از بازگشت به هلند به

## نماینده سیا در ایران: ما علاقه زیادی به جبهه ملی داریم

سنجشی پس از آن که از نصیری پاسخ رد می‌شود، دست به دامان دوستان آمریکائی خود می‌شود تا از طریق آنان بتوانند تودهای نفوذی را شناسائی کرده و آن‌ها را طرد کنند. ارتشید فردوست ماجرا را بدین گونه نقل می‌کند:

«اواسط سال ۱۳۴۰ بود. روزی سرهنگ یاتسویچ ارنیس پایگاه سیا در ایران[۱] به دفتر ویژه آمد و گفت: مطلبی را به اطلاع شاه رسانده‌ام و دستور داده برای اجراء به شما بدهم. گفتم: مطلب چیست؟ گفت: ما علاقه زیادی به جبهه ملی داریم زیرا از عناصر تحصیل کرد و پیشرو تشکیل شده و رو به توسعه است. ولی مسئله ما این است که می‌خواهیم بابنیام آبا حزب توده در آن رسوخ کرده یا نه؟ سپس یاتسویچ لیستی را از کیف خود در آورد و نشان داد که حدود ۶۰۰-۷۰۰ اسم با مشخصات کامل بود و اکثر[۱] از استادیه دانشگاه بودند و یا شغل آزاد داشتند ولی دردهای بالای تحصیل بودند و حداقل شان لیسانس بود (در مقابل هر اسم، شغل و تحصیلات فرد نوشته شده بود). من لیست را گرفتیم و گفتیم: همه را نمی‌توانیم یکجا پاسخ دهم ولی در چند نوبت و نوبت ۱۰۰ نفر را می‌دهم. قبول کرد و رفت. من نیز طی نامه‌ای به محمدرضا اطلاع دادم که یاتسویچ چنین تقاضائی دارد و او پاسخ داد: صحیح است. با دقت انجام دهید[۱] از لیست یاتسویچ دو نسخه تهیه کردم. یک نسخه را برای جراتم و سوابق سیاسی به سلواک دادم و یک نسخه را برای جراتم غیرسیاسی به شهرپائی[۱] خواستم که هر دو دستگاه با دقت ولی سریع پاسخ دهند. آن‌ها هم نیروی کافی روی این کار متمرکز کردند و تک تک افراد را با سوابق و جزئیات کامل گزارش می‌دادند.

نتیجه بررسی این شد که حدود سی درصد لیست یاتسویچ، تودهای از اب درآمدند[۱] طبق فرار، نتیجه را به تدریج به یاتسویچ دادم و او با حضور عناصر تودهای تعجب کرد و گفت که بررسی را به مرکز- آمریکا- فرستادم[۱] و آن‌ها دستور دادند که هیئت مدیرهٔ جبهه ملی سریعاً عناصر تودهای را تصفیه کند و ضمناً هرچند سال یک بار این بررسی شود تا نفوذی‌های بعدی مشخص شوند. آمریکا برای این خدمت، یک نشان به یاتسویچ اعطاء کرد که روزی به دفتر آورد و با خوشحالی به من نشان داد و گفت که مرکز از شما نیز تشکر کرده است[۱]

ملاحظه می‌گردد که چگونه این به اصطلاح مئون و وطن‌پرستان، تحت امر ستاد سازمان سیا بود و اقدامات خود را با هدایت آنان تنظیم می‌کردند!

در راستای توجه درخواست کمک از دولت آمریکا، از آنجا که دولت دموکرات پس از آزادی از زینان، در احمدپاد به اداره امور املاک خود مشغول شده و به نوعی در صحر خائگی به سر برود، کمیته مرکزی جبهه ملی در سال ۱۳۴۱ به این فکر می‌افتد که از رشتن جمهوری آمریکا درخواست کند تا با اعمال نفوذ خود موجدات رفع مزاحمت از صدیق را فراهم آورد[۱]. در یک گزارش «خیلی‌محرمانه» سلواک به تاریخ ۱۳۴۱/۷/۱۵ چنین آمده است:

«در جبهه ملی اصطلاح عام که به آقای دکتر شایگان از طریق کمیته مرکزی دستور داده شده‌است که با کنترلی (چشم‌پوش وقت آمریکا) از مورد آزادی دکتر مصطفی تماس گرفته و او را جدا بخواهد از مصدق رفع مزاحمت بشود.»

ظواهر پس از مدتی این شیوه مؤثر واقع می‌شود و شاه اظهار می‌دارد که با بازگشت مصدق به خانه خود در تهران مخالفتی نرسارد. فرح پهلوی این موضوع را چنین بازگو می‌کند:

«محمدرضا چندین بار فرزند ارشد مصدق (احمد مصدق) را احضار کرد و حتی یک بار در حضور من به وی گفت: اگر پدرت می‌خواهد به خانه شهری خود برگردد، من مخالفتی ندارم.»

جبهه ملی نیز مطلقاً طبق یک گزارش «محرمانه» سلواک مورخ ۱۳۴۱/۹/۱۷، الطاف دوستانهٔ شاه امریکائی را چنین برحمن می‌کند:

«به فرآورد اطلاع، هیئت اجراییهٔ جبهه ملی به‌طور محرمانه به گویندگان حوزه‌ها دستور داده که بحث و مذاکرات حوزه‌ها بظهوری انجام شود که از آمریکا و سیاست

صفحه ۶
دوشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۳
۱۶ محرم ۱۴۳۶ – شماره ۹۱۷۲

## ۱۳۲۲-۱۳۹۲: روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۲۲-۱۳۹۲

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۲۲-۱۳۹۲
تالیف: کامران غضنفری

آن کشور در زمینه‌های مختلف انتقاد نشود»<sup>\*</sup>
و این چیزی نیست جز سرسپردگی سران جبهه ملی به دولت آمریکا. باید توجه داشت که این دقیقاً همان زمانی است که امام خمینی (ره) در مبارزات خویش علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی، به دلیل حمایت‌های گسترده آمریکا از جنایت‌شاه و غارت همهٔ جانبه ذخایر ایران توسط آمریکائی‌ها، نوک پیکان حملات خویش را متوجه دولت آمریکا کرده بود. امام سران به اصطلاح وطن‌پرست جبهه ملی، در این راستا دانشمیان عضو جبهه سیاسی خویش را با سازمان سیا هماهنگ می‌کردند.

یکی از اقدامات جبهه ملی برای رسیدن به تقاضای ما رژیم دست‌نشانده آمریکا در ایران، عدم حمایت از نهضت امام خمینی بود. در این راستا دانشمیان عضو جبهه ملی، اعلامیه سال ۱۳۴۱ بر ضد قانون شکنی شاه را در دانشگاه پاره کردند و رهبران جبهه ملی نماینده‌ای به «سازمان زنان» که زیر نظر سلواک فعالیت داشت،

فرستادند و بدست آوردن حق رأی در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به آنان تبریک گفتند»<sup>\*</sup>
هم‌چنین در جریان اعلام به اصطلاح انقلاب سفید، شاه و اصول‌شش‌گانه آن، جبهه ملی و حزب توده از آن حمایت کردند.<sup>۴</sup>

پس از مجاری قیام خوین پانزده خرداد ۱۳۴۲، برخی رهبران جبهه ملی که در بازداشت به سر می‌روند، بر سر محکم کردن یاد یکدیگر کنشتر مردم در جهت اختلاف نظرشدن در انتها ترجیح دادند که سکوت کنند!

راز به سرسپردگی جبهه ملی به آمریکا را یک گزارش «خیلی‌محرمانه» سفارت آمریکا به تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۶۴ (۱۳۴۳/۱/۱۸) که در مورد ملاقات دکتر حسین مهدوی (از رهبران جبهه ملی) با یاسین میلر (دبیر دوم سفارت آمریکا) می‌باشد، ملاحظه نمود»<sup>۴</sup>

« دکتر مهدوی نقشه‌های مربوط به این که چگونه او و عبدالرحمان برومند و داریوش فرهر و شاپور بختیار و هدایت‌الله متین فدتری برای تشکیل یک حزب جدید از جبهه ملی در حال فروپاشی، نزد یکدیگر جمع می‌شدند از تشریح کرد… مهدوی گفت حزب تمایلات غربی خواهد داشت و فعالمه در بی پشتیبانی و مشورت آمریکا خواهد بود و افزود که در کانونی، نیروی هیچ متغلاف سیاسی، بدون پشتیبانی آمریکا نمی‌تواند وجود داشته باشد.»<sup>۴</sup>

شاه‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲ اوج قدرت نمائی جبهه ملی دوم بود. اما در طول این سه سال فقط به تشکیل یک کنگره، انتشار نشریهٔ جبهه ملی، برگزاری یک میتینگ کوچک و نوشتن چند نامه به دولت اکتفا شد و کار مهم و ارزنده دیگری صورت نگرفت. سرانجام مجموعهٔ جبهه ملی دوم پس از یک سلسله بحث‌های طولانی تشکیلی[۱] از هم پاشید.<sup>۴</sup>

طبق یک گزارش «خیلی‌محرمانه» سلواک، الیهپار صالح از رهبران جبهه ملی، در یک مذاکره خصوصی درباره علت گریز جبهه ملیسی دوم از فعالیت‌های سیاسی، گفته بود:

«با توجه به این که اهداف و کلیه شعارهای جبهه را اخیراً دولت به رهبری خردمندانۀ اعلیحضرت همایون شاهنشاه ازپاره‌های انجام می‌دهد، دیگر برای ما امکان هیچ‌گونه فعالیتی نیست مگر این که برنامه دولت با شکست رو به رو گردد.»<sup>۴</sup>

مربطان این شبکه‌ها هستند.
شبه‌ماسونیستی که تدریجاً از اوایل قرن دوازدهم شروع به شکل‌گیری می‌کنند، در قرون چهارده و پانزده میلادی به جریان نیرومندی تأثیر گذار، فکری- اجتماعی‌ای بدل می‌گردند که تشکیل‌های رسمی ماسونی در قرن هیجدهم تا درون آنها پدیدار گردیده و بسط و گسترش می‌یابند و تکثیر می‌شوند، به نحوی که در اواخر قرن نوزدهم فراماسونی به یک شکل نیرومندی و پیچیده و گسترده و پرشاخهٔ اجزائی بدل می‌گردد که در کشورهای مختلف و در میان ملل مختلف دارای نمایندگان و شعب متشکل و تأثیرگذار است و به دلیل پیچیدگی و وسعت و تنوع و تکثری که پیدا می‌کند، در عین حفظ وحدت و نوعی و کلی در مسیر ترویج غیایت مدرنیستی و سرمایه‌داری لیبرال، دارای تفاوت‌ها و اختلافاتی و رقابت‌ها و تضادهای درونی نیز می‌گردد که گاه موجب بروز پیچیدگی‌ها و اختلالاتی در روابط درونی جناح‌ها و گرایش‌ها وابسته به فراماسونری جهانی می‌شود(نظیر بروز اختلافات میان لژها و تشکل‌های ماسونی برپایه تفاوت‌هایی در تعاقشان به ملت‌های مختلف یا تفاوت میان ماسون‌های

**\* هوگو گروتیوس، حقوق‌دان سکولار- اومانیست هلندی (۱۶۴۵)**
نقشی بسیار مهم در تدوین و تبیین فلسفه حقوق اومانیستی غرب مدرن داشته است و آراء او در شکل‌گیری نظام حقوق اومانیستی و نیز وجه حقوقی لیبرالیسم کلاسیک مؤثر بوده است. او فرزند یک خانوادهٔ اشرافی هلندی بود در مدارس آموزشی مسیحیان در شهر اورلاند فرانسه درس خواند <sup>\*\*\*</sup>

نئولیبرال با ماسون‌های سوسیال- دموکرات یا تفاوت‌های برخاسته از برخی کاستکشن‌های دیرین میان برخی لژها و محافل و انبوهی عوامل دیگر، البته باید تأکید کرد که این تفاوت‌ها و تضادها هرچند که ممکن است در مواردی حالت جدی پیدا کنند، اما هیچ‌گاه موجب نفی ماهیت استکباری- مدرنیستی فراماسونری جهانی نمی‌گردد. فراماسونری بی‌تفاوتی با بازه‌های اصلی و مهم تشکیلیاتی نظام سرمایه‌داری اومانیستی مدرن است و برآیند کلی و نهایی حرکت آن (علیرغم وجود برخی تضاد منافع و رقابت‌ها و کشمکش‌های درونی میان لژها و محفل‌ها و کانون‌ها و افراد آنها) در مسیر حفظ و تحکیم سلطهٔ استکبار اومانیستی و نظام جهانی سلطهٔ مدرنیستی است و به لحاظ اقتصدای- اجتماعی در جهت منافع استعمار سرمایه‌داری سکولار- مدرنیستی و تقویت بنیان‌ها و بسط ارکان آن حرکت می‌کند.

جریان‌های شبه‌ماسونی قبل از شکل‌گیری فراماسونری جهانی در سال ۱۷۱۷ و معدود انجمن‌ها و تشکل‌های شبه‌ماسونی‌ای که پس از شکل‌گیری رسمی فراماسونری (در انگلستان در سال ۱۷۱۷) نیز تا اواسط قرن بیستم به حیات روبه‌زوال و بی‌رقم خود به صورت جریان‌های منفرد حشایشی و به موازات تشکل رسمی فراماسونری ادامه دادند (و شاید امروز هم معدودی از آنها به صورت یزوله و پراکنده و بی‌نهایت کم‌توان وجود داشته باشند) می‌توان به این نتیجه رسید که از قرن دوازدهم و شکل‌گیری کانون‌ها و محافل فراماسونی تا قرن هیجدهم و پدیداری تشکل رسمی فراماسونری (که تدریجاً فراگیر شد)، در مجموع دو نوع گرایش و تمایل در این شبکه تشکل‌های شبه‌ماسونی وجود داشته است:

الف) تمایل و گرایش نیرومندی و اصلی و غالب که مدافع و مستحکموی سرمایه‌داری سکولار- اومانیست بود و به انتحاء و اشکال مختلف از آن دفاع می‌کرد. این گرایش (که چهره‌هایی چون فرانسیس بیکن، جان لاک، جان میلتون، لایب نیتز، پیکولدایریندلوا، هوگو گروتیوس، اسحاق لوربا، ژان کائون، مارتین لوتر، و در پیوند از تسلط فعال با آنها بودند) مدافع و مبلغ آشکار و صریح نظام سرمایه‌داری سکولار- اومانیستی بود و مأمور و ابلیغ آن استوار کرد که در قرون هفده و هیجده مورد استفادهٔ ایدئولوژی لیبرالیسم قرار گرفت.

این گرایش، وجه اصلی و غالب و نیرومندی حاکم بر شبکهٔ محافل و تشکل‌های شبه‌ماسونی بود. میراث‌داران همین گرایش بودند که تشکل رسمی فراماسونری را در ۱۷۱۷ میلادی بسط و گسترش دادند و بر آن حکومت کردند و تا امروز نیز در حکومت می‌کنند.

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران

فرانسوا د میتران